

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد به اینکه مرحوم نائینی در این مطلبی که در صفحه‌ی ۱۳۴ در بحث اوامر دارند و موضوعاتی را در اوامر به صورت اموری قرار دادند یکی اش بحث صیغه بود که خوب از بحث قدیم یعنی در اصول از قدیم مطرح شده صیغه‌ی افعَل البته عرض کردم چند بار این نکته را عرض کردیم در خود جزیره‌ی العربی که محل کلام است یعنی در مکه و مدینه در هر دوی اینها روح قانونی حاکم نبود، اصلاً الفاظ قانونی وجود نداشت چیزی نبود به نام قانون به قول امروزی‌ها قانون نوشته بود.

و لذا اصطلاحات قانونی نبود یک نحو از مظاهر دینی در مکه بود اما آن هم باز به صورت قانونی نبود فرض کنیم مثلاً اهل مکه حج انجام می‌دادند یا ما کان صلاتهم عند البیت الا تصدیه یک نمازی هم دور کعبه یک طوافی هم می‌کردند به اسم، همان مثلاً فرض کنید شک در طواف که از سوم یا چهارم دیگر این فروع فقهی را نداشتند یعنی این جور چیزهایی را که جنبه‌های قانونی دارد این را نداشتند طواف انجام می‌دادند.

عرض کردیم در بین این مللی که در منطقه بودند فقط مشرکین حج انجام می‌دادند با اینکه در روایات ما دارد خود حضرت موسی، ابراهیم حج آمدند اما یهودی‌ها و مسیحی‌ها حج نمی‌آمدند آن که حج می‌آمد، یهودی‌ها که مدینه بودند مسیحی‌ها هم یک مختصری یک چند نفری در مکه بودند در مدینه از مسیحیت خبر نداریم، بیشتر مسیحیت در نجران بود که الان ما بین یمن و عربستان واقع شده اما مشرکین چرا حج انجام دادند اما نه به این صورت فقهی که ما الان داریم و عرض شد کرارا و مرارا که در مکه کاملاً محسوس است آثار لغت ثمود بیشتر تجلی دارد، ثمود یک تمدن بسیار قوی داشتند حدود ۸۰۰ سال که تقریباً چیزی در حدود ۲۰۰ سال قبل از اسلام منقرض شدند انقراضشان یک ۲۰۰ سال قبل از اسلام است.

الان گل نوشته‌هایی که از ثمود به دست آمده با الفاظ مکی سوره‌ی مکی آیات مکیه خیلی تناسب دارد خود لفظ اله این لاه بوده الله ال به آن اضافه شده آثار ثمود از خدا تعبیر به لاه شده لاه یعنی خدا که در عربی به آن یک ال اضافه شده الله شده است.

علی ای حال بله پیغمبر که به مدینه تشریف آوردند در مدینه یهود جنبه‌ی قانون دینی داشتند یعنی سال‌ها یهود احکام داشتند آثار داشتند اولاً در خود سفر تسنیه که در خود تورات است بعد از سفر پیدایش احکام تورات هست البته احکام تورات آن که در خود تورات است تند است یک مقدار زیادش تند است درش کشتن و سوزاندن و این جور چیزها هست و بعد هم عرض کردیم بعد از تورات علمای یهود ربیون

به قول خودشان یک مجموعه‌ای را جمع آوری کردند که اسمش را به لغت عبری مشنا گذاشتند که ایرانی‌ها میشنا می‌گویند عرب‌ها مشنا می‌گویند ایرانی‌ها میشنا چون لفظ عبری و عربی هر دو قریب المخرجند به اصطلاح از فروع شاخه‌ی سریانی هستند مشنی همان المثنی است که الان داریم المثنی مثلاً می‌گوییم المثنی .

و لذا عرض کردیم اسم عبری آن مشنا بود تعریض را یعنی همان کلمه را به عربی مسنا می‌گفتند در کتب اهل سنت هست که یکی دو جا هست یکی هم در یک کتاب به نظرم جلد یازدهم المحلی ابن حزم باشد خیلی این قابل توجه است این نصی که در آنجا آمده یک مطلبی را عمر می‌گوید علمای یهود می‌گویند این طور است چون عرض کردیم عمر با علمای یهود آشنا بود عبری را هم بلد بود تورات را هم به عبری می‌خواند عمر می‌گفت که این مطلب در تورات نیست که شما می‌گویید در کتاب محلی من دیدم جای دیگر فعلاً ندیدم علمای یهود گفتند این در مسنا هست آن تعبیر مسنا همین مشنا است بعد عمر گفت مشنا چیست ؟ گفت یک کتابی است که علما و احبار و بزرگان ما نوشتند عمر گفت نه من به آن چه که در تورات است اعتقاد دارم به این اعتقاد ندارم .

لذا در وقتی هم که صحبت این شد که سنن شفاهی پیغمبر نوشته بشود عمر این عبارت را گفت مسنا کمسنا اهل الکتاب چون مسنا به اصطلاح خودشان سنن شفاهی حضرت موسی بود تورات سنن کتبی بود مسنا یا مشنا سنن شفاهی حضرت موسی بود گفت نه اگر ما بنویسیم یک چیزی شبیه مشنا می‌شود لکن بعدها این را ترجمه‌ی به عربی کردند پس یک لفظ عبری داریم یک تعریض داریم و یک ترجمه‌ی به عربی ، ترجمه‌ی به عربی مثلاً .

همین متن در بعضی دارد مثلاً کمثنا اهل الکتاب مثلاً ترجمه‌ی عربی می‌شناست یعنی مکرر ، مکرر تورات ، آن وقت در این کتاب احکام به دقت بیان شده عرض کردیم این چاپ عربی که من دارم ۶ جلد است مشنا جلد ششمش طهارت است یک جلدش راجع به اضرار است اضرار همان دیات است من خیال کردم قاعده‌ی لا ضرر است .

علی ای حال در آنجا فروع و خصوصیات زیاد است ، یعنی آن جنبه‌های فقهی که ما الان در کتاب‌های فقهی خودمان داریم در این کتاب آمده در تورات این جور نیست در تورات مثل احکام قرآن است تقریباً حالت کلیات دارد اما در این کتاب که ۶ جلد است و بسیار شروح دارد شروح و حواشی و حواشی علی الحواشی .

من در یک جایی دیدم که در بلغارستان نسخه‌ای از این آن وقت شرح آن را تلمود گفتند اگر تلمود شنیدید این شرح مشناست و تلمود لفظ عبری است که بعد عربی شد تلمیذ ، تلمیذ با همان تلمود یک ریشه است و در لغت عربی به معنی تعلیم است آموزش ، تلمیذ هم یعنی شاگرد این تلمیذ عربی از تلمود عبری گرفته شده است.

تلمود اصطلاحاً شرح مشنا است خیلی شروح دارد من در یک جایی دیدم که یک شرحی بر یعنی حاشیه‌های متعددی بر کتاب مشناه بود که مجموعش دو میلیون و پانصد هزار صفحه بوده نمی‌دانم حالا شوخی کردند یا جدی خیلی عدد سنگینی است خیلی عدد فوق العاده‌ای است تعلیقاتی که اینها بر کتاب مشنا زدند ، تعلیق و تعلیق علی التعلیق و اینها این کتاب .

این لغت دینی و فرهنگ دینی خوب دقت کنید نه لغت قانونی این در مدینه بود ، دقت کردید ؟ در مدینه این بود

یکی از حضار : اعراب مدینه هم آشنا بودند یا فقط خود یهودی‌ها ؟

آیت الله مددی : یهودی‌ها آشنا بودند اعراب بی سواد بودند دیگر عمده‌ی اعراب هم همان اوس و خزرج بودند اینها از اصلشان یمنی بود اصولاً عرب‌ها کلاً از یمن هستند کل عرب از یمن در جزیره العرب آمدند تا به بالا . اینها یمنی بودند در اصل و اوس و خزرج هم مشرک بودند و هم به اصطلاح بی سواد بودند امی بودند ، کلاً امی بودند . لذا به یهود به چشم احترام می‌گفتند اهل کتاب دانشمند روشن فکر به اصطلاح روز ما آنها را دانشمند حساب می‌کردند یهودی‌ها را و لغت قانونی نه در مکه بود و نه در مدینه دقت می‌کنید ؟

لذا یک مقداری ما الان ما یک مشکلی از این جهت داریم یعنی این مشکل هست ، مثلاً بعضی از آیات لله علی الناس حج البيت لام و علی آمده ، بعضی از جاها کتب علیکم الصیام آمده بعضی از جاها صیغهی افعال آمده که به معنای اباحه است رضا ، حللتهم فاصطوا و اگر از احرام خارج شدید صید کنید با اینکه صید واجب نیست بعد از احرام این سرش این است سر آن نکته‌ی اساسی‌اش این است یک مقدار زیادی

و بعد ها در قرن بعدی که خود قرن اول به قول مرحوم نائینی به صیغهی فعل مضارع یجب علیک کذا حالا به جای مثلاً افعال کذا این که آقایان اصولی‌ها آمدند معیار را در باره‌ی وجوب صیغهی افعال گرفتند لکن این طور نیست نه در قرآن این طور است و نه در روایات این که در کتب آمده که بسیار صیغهی افعال در مستحبات به کار برده شده این سرش همین است در بعضی از جاها کتب علیکم الصیام به جای اینکه مثلاً صوموا کتب علیکم الصیام و کذلک در باب تحریم ، در باب تحریم هم همینطور است .

من در دور اول عرض کردم که الفاظ تحریم یک نواخت نیست بعد در دوم دیدم که آقا ضیاء در مقالات همین را دیدم خوشحال شدم که یک موافق ، مرحوم آقا ضیاء در نهی این را دارد در نواهی در مقالاتش ، نهایتاً الافکار ندیدم در مقالات خود ایشان می‌گوید که آن الفاظی که برای تعلیم است منحصر به صیغهی نهی نیست .

این یک نکته‌ای است که خیلی کمک می‌کند در معانی مثلاً کلمه‌ی عند ، عند خوب اساساً در لغت عرب وضع نشده برای معانی به اصطلاح به قول آقایان غیر محسوس معقول چون می‌گویند الفاظ در لغت عرب اصل وضع شده برای معانی محسوس بعد به کار برده

شده در معانی معقول اصطلاحاً این طور است ابتداء در محسوسات است مثل همین عقل ، عقل از عقال شتر است چون شتر وقتی می نشست دستش را آن دو طرف دستش را با یک طنابی می بستند به آن می گفتند عقال این چون دستش بسته بود دیگر نمی توانست بلند بشود باید به دست تکیه بدهد بلند بشود عقل را هم از این و الی آخره حالا دیگر من نمی خواهم لغت عرب را

اما مثلاً المؤمنون عند شروطهم ببینید که لذا علما اختلاف دارند آیا از کلمه‌ی عند وجوب استفاده می شود یا نه اضافه‌ی بر وجوب حکم وضعی که خیار باشد استفاده می شود یا نه این سر اختلاف این است ، این الفاظ در اساس وضع نشده بود برای معانی قانونی یا نزد اهل

و عرض کردیم احتمالاً ، احتمالاً عده‌ای از الفاظ که الان جاری شده در السن اینها یا ریشه‌های رم باستان داشته باشند یا ریشه‌های ایران قدیم داشته باشند که بیشترش هم در کوفه اینها شهرتش ، این روایاتی که مثلاً الناس مسلطون علی اموالهم چون آن روایات شرط المسلمون است آن که واضح است حدیث این احادیثی که الناس مسلطون علی اموالهم یا این حدیثی که اقرار العقلاء علی ، اینها تعبیر دینی نیست غالباً و تعبیر به اصطلاح یک تعبیری هست در باب احیاء فله ... من حاذ شیئاً ملکه ، به نظرم سنهوری می نویسد این قانون رم باستان است من حاذ شیئاً ملکه اینها تدریجاً وارد دنیای اسلام شد و اینها تقریباً تاریخشان واضح است یعنی این قدر ابهام ندارد .

مثلاً الناس مسلطون برای یکی از تابعین است صحابه هم نیست ، این در کتاب تذکره‌ی علامه آمد بعد نزد ما به عنوان حدیث در تذکره‌ی علامه دارد لقوله الناس در یک جا دارد لقوله صلی الله علیه وآله خیال کردند حدیث است بعدها در کتاب عوالی اللآلی هم آمد شد حدیث کم کم حدیث شد و الا مثل الناس مسلطون علی اموالهم اقرار العلماء علی انفسهم از این قبیل المیسور لا یسقط الماثور از این قبیل روایات اینها در حقیقت روایات نبودند بعضی‌هایش هم شاید ضرب المثل‌های عرفی بود یا قوانین خارجی بود

علی ای حال چون بحث مکاسب هم ان شاء الله لا تبع ما لیس عندک هم داریم این کلمه‌ی عند را به این جهت گفتند ما هم در بحث اوامر یعنی در بحث احکام تکلیفی عند را داریم المسلمون عند شروطهم که اینجا به معنی وجوب گرفتند عند را به معنای وجوب گرفتند هم در احکام وضعی داریم مثل لا تبع ما لیس عندک چون آن جا عندک آمده می خواستم حالا این شرحی که عرض کردم برای بحث دوم هم هست برای بحث اول نیست لا تبع ما لیس عندک را خود آقایان بحث کردند مثلاً گفتند ما لیس عندک یعنی ملک تو نیست گفتند فضولی باطل است دقت کردید ؟ ما لیس عندک را گفتند این مال شخصی که در اختیار تو نیست خوب این غیر از فضولی است این کلمه سر اختلاف در فهم روایات و عبارات است .

از وقتی که تفکرات تقریبا منطقی از قرن سوم و چهارم آمد اینها خیال کردند ما می توانیم در اصول همه ی قضایایی مثل کل انسان حیوان ناطق یک چیزی هم در اصول درست بکنیم الامر موضوعه مثلا الصیغه افعال موضوعه لطلب این اینطور نیست این با واقعیت علمی نمی سازد اصل واقعیت علمی این نیست اینکه صیغه ی افعال به معنای تحدید و تعیین و این هایی که گفتند این شروط دواعی ، این چون عرض کردم لغت قانونی نبوده عده ای از این آیات مکی هستند در آیات مکی که اصولا لغت قانونی مطرح نبوده فقط در مدینه در آیات مدنی لغت قانونی شرعی مطرح بود ، نه لغت قانونی ، لغات دینی ، اصطلاحات دینی در عبری مطرح بود و همین فروعی را که شما می بینید الان شما ، چون شنیدم ترجمه به فارسی شده با یک مقدار تلمود ۵۴ جلد است مشنا به فارسی شنیدم که هست در دانشگاه تهران یکی از استادهايش به من می گفتم خیلی هم مایل بودم یک نسخه از آن تهیه کنم متن عربی را دارم متن فارسی را ندارم .

و خود من هم که می خوانم بعضی هایش را می فهم چون کار ما فقه و اصول است بعضی ها را هم چون یهودی است اصلا نمی شود مراد دقیقش از این عبارت چیست سرمان نمی شود . اما انصافا خوب زحمت کشیدند . این حدود نمی دانم ۴۰۰ - ۳۰۰ سال طول کشید تالیف مشنا یک زمان نیست اما انتهای مشنا سال ۲۱۷ میلادی است در سال ۲۱۷ میلادی یک ربی فلان نوشتند اسمش را ایشان دیگر مشنا را تمام کرد یعنی چیزی حدود ۴۰۰ سال قبل از ظهور اسلام یعنی کاملا دیگر جا افتاده بود .

و لذا من همیشه عرض کردم این اشکالی که عمر کرد که اگر ما سنت پیغمبر را سنت شفاهی را تدوین بکنیم شبیه مشنا می شود این احتمال دادیم که شاید عمر با مشنا میانه ی خوبی نداشته است ، این احتمالش این هست که با مشنا ، لکن آن چه که الان معروف است دقت می فرمایید ، آن چه که الان معروف است یهود مشنا را قبول دارند .

یعنی چیزی که عمر مخالفت با آن کرد بعدها مثل صحیح بخاری ، مشنا مثل صحیح بخاری است ، سنن شفاهی رسول الله است . آن گفت این مشنا می شود بعد شد همان کار شد ، شد صحیح بخاری یا مسلم که شما می بینید این چیزی شبیه مشنای اهل کتاب است در میان یهود مخصوصا طائفه ای به نام قرائیم وجود دارند که اینها مشنا را قبول ندارند مثل معتزله ی ما که خبر واحد را حجت نمی دانند یعنی عین این بحثی را که در میان ما هست عین این بحث هم آنجا هست یهود قرائیم نوشتند در مدینه تا آنجایی که من می دانم نوشتند در مدینه یهود قرائیم وجود داشتند ، نمی دانم حالا چگونه شده با اینکه عمر ظاهرا تسلیم یهود مدینه بود و با آنها رفیق بوده چرا حالا ایشان در مقابل مشنا .

عرض کردم این تعبیر ایشان و آن تعبیری که من قبول نمی کنیم گفتند علمای یهود گفتند در مسنا هست گفت این کتابی است که علمای ما نوشتند عمر گفت من قبول نمی کنم این در کتاب المحلی آمده آن حدیثی که مسنا کمسناء اهل کتاب از چند تا مصدر آمده اگر آقایان

.....
بخواهند مصادرش را نگاه کنند کتاب ابواب علی السنة المحمدية یک آقای بود محمود ابوالریة در مصر از مشایخ ازهر هم بود مرد با فضلی هم هست اجمالا ایشان جزو منکرین خبر است جزو کسانی است که به شدت منکر است و

عرض کردیم در میان اهل سنت معاصر ما دو خط فکری وجود دارد اشتباه نشود یک خط فکری که حق را به عمر می دهند که سنت نوشته نمی شد تدوین نمی شد ، محمود ابوالریة از آنهاست یک خط فکری که نه صحابه می نوشتند و نوشته شده و نوشتار داریم دقیقا عکس این یکی اش همین صبحی صالح است معرفة علوم الحديث کتاب دارد ایشان اصرار دارد که نه از او بهتر کتابی است برای اسمش هم یادم رفت حالا به نام دراسات فی النسة النبوية سه جلد است انصافا خیلی زحمت کشیده است مصطفی الاعظمی به نظرم اعظمی اش در ذهنم هست حالا مصطفی یا محمد ؟

یکی از حضار : محمد مصطفی اعظمی

آیت الله مددی : محمد مصطفی الاعظمی .

سه جلد است انصافا در میان معاصرین کسی که خیلی در حدیث و تاریخ حدیث زحمت کشیده ایشان است حقا یقال چون ما در بحث هایی که نمی دانم ۱۵ - ۱۰ سال پیش داشتیم قسمتی از عبارات ایشان را خواندیم و نقادی کردیم خیلی زحمت کشیده بینی و بین الله آن برای صبحی صالح خاص نیست اما این انصافا کتابی زحمت کشیده ، ایشان سعی کرده حتی اثبات بکند ۱۱۰ نفر از صحابه را اسم برده که اینها حدیث نوشتند ایشان اصرار دارد بر نوشتن حدیث غرض این مطلب روشن باشد الان هم معاصرین اهل سنت دو جورند و عده ای معتقد بودند که نوشتند .

و ان شاء الله تعالی شاید در بحث دوم یک تاریخچه ی بیشتری راجع به حدیث و نوشتار حدیث به مناسبت یک حدیثی که در اینجا آمده در مکاسب آمده متعرض بشویم .

یکی از حضار : محلی کدام قسمت نوشته ؟

آیت الله مددی : به نظرم جلد ۱۱ بود ۱۰ بود یا ۱۱ بود قسمتش یادم نیست ، مسناء کلمه ی مسناء را بزنید در می آید .

عرض کنم به حضور مبارک شما که پس بنابراین مطالبی را که ایشان مرحوم نائینی دارند خوب دقت بکنید واقعیت روایات و آیات مبارکه این طور نیست که اینها نوشتند که خیال کنند بحث فقط سر اوامر است اینها خیلی کردند بحث سر اوامر است و هیات و فعل مضارع گاهی به معنای امر است امر گاهی به معنای استحباب است نه این جور نیست یک نواختی انسان احساس نمی کند با شواهد البته یک نکته ی بسیار فنی در تحلیل وجوب که عرض کردیم به شما تحلیل وجوب جایش الان در کتب ما اینجا شده در بحث اوامر شده اما در میانه ی اهل

.....
سنت یک فصلی جداگانه قرار دادند برای احکام یک فصل جداگانه برای ظهورات تحلیل وجوب را در احکام کردند یعنی وجوب چیست حقیقت وجوب چیست حالا می خواهد مفاد صیغه‌ی افعال باشد یا غیر افعال باشد یا اجماع باشد اما تحلیل علمای ما در مفاد صیغه‌ی افعال در بحث اوامر است که بحث لفظی باشد جای مناسبش آنجاست که عرض کردیم این جا نیست که الان ما می خوانیم .

خوب در باب وجوب بعضی ها قائل هستند که در ذمه هست و لذا قضا را به امر ، ببینید این که می گوییم در ذمه قرار می گیرد این نتیجه اش این است که ما بگوییم قضاء به امر جدید نیست اگر تکلیفی آمد ولو وقت خارج شد باید انجام بدهید ، ولو وقتش خارج شد .
آن وقت آمدند گفتند اگر مجرد مثلاً کتب باشد یا مجرد اقیموا الصلاة باشد اینها این مطلب ازش در می آید اما اگر لام و علی باشد ذمه در می آید دقت کنید ، لله علی الناس حج البيت ، لذا گفتند در بین واجبات تنها واجبی که قضایش واجب است بعد از فوتش هم حتی واجب است چرا چون تعبیرش لام و علی است این نکته را خوب دقت کنید .

ببینید ما یک نکات قانونی داریم که حقیقت وجوب چیست یک نکات لفظی داریم که اگر این وجوب را با عندک گفت یا این وجوب را با لام و علی گفت این به چه معنا در می آید گفتند و لذا در آن روایت معروف دارد که آن زن خثعمیه به پیغمبر عرض کرد ان ابی ادرکته فريضة الحج ، پیرمرد است نمی تواند بعد پیغمبر فرمود ارایتی خطاب به آن خانم لو كان علی ابیک دین مثلاً تقضینه اگر دین داشت مدیون بود گفت نه گفت فدين الله الحق ان يقضى ، حج را از قبیل دین قرار داد دین یعنی ذمه .

بعضی ها این را در مطلق واجبات تسری دادند دیگر معذرت می خواهم وقت هم تمام شد نرسیدم بحث را انجام بدهیم ان شاء الله فردا به اذن الله تعالی در خدمت آقایان خواهم بود ان شاء الله تعالی .

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين